

احصاء و استخراج منابع آموزه‌های صدر المتألهین از میان آثار او

h_rahbar@theo.usb.ac.ir

حسن رهبر / استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

پذیرش: ۹۸/۰۳/۲۵

دریافت: ۹۷/۱۱/۱۰

چکیده

پژوهش حاضر در پی یافتن منابع اصلی آموزه‌های صدر المتألهین در میان آثار اوست. نگارنده با روش پژوهش کیفی و توصیفی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای تلاش کرده از لایه‌لای آثار صدر المتألهین به این سؤال پاسخ گوید که منابع اصلی وی که از آنها در مقام‌های سه‌گانه گردآوری، داوری و نظریه‌پردازی بهره برده، کدام است. اگرچه استفاده صدر المتألهین از منابع مختلف قطعی است، اما در تعداد و انواع آن بین محققان اختلاف نظرهایی وجود دارد. با وجود این، نگارنده بر این باور است که مبتنی بر بررسی آثار صدر المتألهین، می‌توان از هشت منبع به عنوان منابع اصلی او نام برد، که عبارتند از: قرآن و حدیث، فلسفه یونان، فلسفه مشاء، فلسفه اشراق، مکتب اصفهان، عرفان ابن عربی، تفکر کلامی، و آموزه‌های فلسفی - کلامی اسماعیلیه. شناخت صحیح منابع آموزه‌های صدر المتألهین به کیفیت و صحت ارزیابی محققان از افکار و نظرات صدر المتألهین و حکمت متعالیه او می‌افزاید.

کلیدواژه‌ها: منابع، صدر المتألهین، حکمت متعالیه، احصاء.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

روش‌ها و رویکردهای متفاوت دارد و از طرفی، نظر هر سه را دارای واقعیت و آغشته به حقیقت می‌داند، در مورد آینده نظری و فکری خود چگونه تصمیم‌گیری می‌کند؟ اکنون نمی‌خواهیم قضاوت کنیم که متهم به ذهن‌خوانی شویم؛ اما شاید محتمل‌ترین و در عین حال محتاطانه‌ترین روش، همان روشی است که صدرالمتألهین انتخاب کرد؛ یعنی جمع میان عرفان، برهان و قرآن.

بنابراین، برای شناخت مبانی فکری و ریشه‌یابی آراء و نظرات صدرالمتألهین، بدون بررسی و شناخت دقیق منابع فکری وی، نمی‌توان تحلیلی حقیقی از او و نظراتش ارائه داد. به‌همین خاطر، شناخت منابع فکری یک فیلسوف، دو نکته مهم را در پی دارد:

از سویی، پیشینه یک مسئله را روشن می‌سازد و می‌توان آن را در تاریخ پهناور فلسفه رهگیری کرد و سیر تطورات مختلف آن را نگریند؛ و از سوی دیگر، تأثیری که نظرات و دیدگاه‌های پیشین بر آرای یک فیلسوف گذاشته، به وضوح آشکار می‌گردد و میزان ابتکار و نوآوری فیلسوف از میزان بهره‌گیری‌اش از گذشتگان و آثار آنها تمایز پیدا خواهد کرد.

۲. منابع آموزه‌های صدرالمتألهین

این مسئله که صدرالمتألهین از منابع مختلف و متکثری استفاده کرده، میان محققان اختلافی وجود ندارد؛ اما در باب اینکه منابع اصلی فکری او کدام‌اند، ممکن است برخی اختلاف‌نظرها وجود داشته باشد. لذا با توجه به تکرر منابع و متفکرانی که صدرالمتألهین از آنها استفاده کرده، برخی (عبودیت، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۲-۴۴؛ قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴-۲۳۷؛ سهرابی‌فر، ۱۳۸۷، ص ۵۵-۶۰؛ کدیور، ۱۳۷۲، ص ۹۰-۹۱؛ موریس، ۱۹۸۱، ص ۲۱-۲۲؛ گراف، ۲۰۰۷، ص ۱۴۵-۱۴۶) با رویکرد خود به شمارش منابع فکری وی پرداخته‌اند و از سوی دیگر، برخی (نصر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵) معتقدند اساساً هر قدر تلاش کنیم تا منابع فکری صدرالمتألهین را مشخص کنیم، قادر به کشف همه منابع وی نخواهیم بود. با وجود این، دست‌کم می‌توان منابع اصلی فکری صدرالمتألهین را که در وی تأثیر گذارده است و یا وامدار آنهاست، به شرح ذیل نام برد:

۲-۱. قرآن و حدیث

توجه ویژه صدرالمتألهین به قرآن و آموزه‌های وحیانی کاملاً روشن است. از یک‌سو، به عقیده برخی - که به حق هم گفته‌اند - در تاریخ

نظام فلسفی صدرالمتألهین به عنوان مکتبی که از آن به‌مثابه جامع مکاتب قبلی خود، یعنی از یک‌سو، فلسفه مشاء و فلسفه اشراق، و از سوی دیگر، مکتب عرفانی و وحیانی، نام برده می‌شود، همواره مورد توجه محققان عرصه فلسفه اسلامی و نیز الهیات اسلامی بوده است. این ویژگی وی این نکته را آشکار می‌سازد که دست‌آورد حکمت متعالیه برای تلفیق و جمع میان مکاتب مختلف، بدون شک با بهره‌گیری از منابع و آثار بزرگان مکاتب مذکور حاصل شده است. صدرالمتألهین در آثارش از افراد و کتب بسیاری نام برده است؛ اما آیا همه آنها را می‌توان منابع اصلی صدرالمتألهین در مقام گردآوری، داوری و نظریه‌پردازی قلمداد کرد؟ آیا میان میزان استفاده وی از منابع مختلف تفاوتی وجود دارد؟ کدام منابع برای صدرالمتألهین از اهمیت بیشتر و والاتری برخوردار بوده است؟ این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این قبیل، بحث اصلی ما را در این نوشتار تشکیل می‌دهد. اگرچه در برخی منابع به‌طور مختصر به بحث منابعی که صدرالمتألهین از آنها بهره برده، اشاره شده، اما تا آنجا که بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد، تاکنون اثر مستقلی در این زمینه نگاشته نشده است.

ویژگی‌ای که در این نوشتار وجود دارد آن است که نگارنده تلاش دارد از میان آراء و آثار خود صدرالمتألهین به احصاء و استخراج منابع فکری او در نظام فلسفی‌اش بپردازد. هرچند در این مسیر از نظرات و دیدگاه‌های سایر محققان نیز بی‌بهره نخواهد بود.

۱. لزوم شناخت فیلسوف از طریق شناخت منابع

فکری وی

هدف اصلی از پیگیری و بحث پیرامون منابع فکری یک فیلسوف، راهیابی به جنبه‌های فکری وی برای شناخت مبانی و چارچوب‌های نظری اوست. بدون شک منابع فکری انسان، بر وی تأثیرگذار است. اگرچه انسان توانا به نظریه‌پردازی و خلق ایده است، اما چیزی را از صفر نمی‌آفریند. از این‌رو، هرچه این منابع متکثر و احیاناً متفاوت باشد، تأثیرگذاری آن نیز متکثر و متفاوت خواهد بود. به نظر می‌رسد راه و روشی که صدرالمتألهین انتخاب کرده، دست‌کم، یک بخش از دلایل آن را باید در منابع او یافت. مشائیان عقل‌محور، اشراقیان شهودمحور، فقیهان وحی‌محور، هر سه از منابع تفکر صدرالمتألهین هستند. اختلاف میان روش‌ها و رویکردهای این سه منبع، کاملاً آشکار است. کسی که سه استاد متفکر، نامی و در عین حال، با

حکمت متعالیه تلفیقی از معرفت وحیانی (قران)، با معرفت برهانی و عرفانی در نظر گرفته می‌شود (گراف، ۲۰۰۷، ص ۱۴۶).

۲-۲. فلسفه یونان

صدرالمتألهین به فلسفه یونان توجه ویژه‌ای دارد. او صرفاً هشت تن از فیلسوفان یونان زمین را شایسته نام حکیم می‌داند و از آنها به عنوان اساطین حکمت نام می‌برد، که *طالس*، *انکسیمیناس* و *آغاناذیمون* از *ملطیون* و *انباذقلس*، *فیثاغورث*، *سقراط*، *افلاطون* و *ارسطو* از یونان این هشت نفر را تشکیل می‌دهند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۲۰۶).

اگرچه طبق آمارهای داده شده (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۱۲)، صدرالمتألهین از ۱۵ نفر از متفکران یونان نام می‌برد، اما همه آنها را شایسته نام حکیم نمی‌داند و معتقد است آنها هر کدام دانشمندی متعلق به دیگر صناعات هستند؛ نظیر بقراط حکیم، ارشمیدس مهندس، ذیمقراطیس طبیعی‌دان و یوداسف منجم (همان، ص ۲۰۷). اما در این میان باید یک نفر را به این هشت نفر اضافه کرد و آن *افلوپین* (۲۷۰ ب.م) است. دلیل این امر انتساب کتاب *اتولوجیا* به *ارسطو* است، که نوشته *افلوپین* بوده و صدرالمتألهین ظاهراً همگام با متفکران عصر خود به اشتباه به *ارسطو* نسبت داده است. وی تنها در *اسفار* ۲۹ بار از *اتولوجیا* نام برده و هر بار آن را به *ارسطو* نسبت می‌دهد، و این بدین معناست که ناخودآگاه به افکار *افلوپین* آشنا بوده و از نظرات وی استفاده کرده است.

صدرالمتألهین اگرچه به همه حکمای یونان که آنان را اساطین حکمت می‌نامد به دیده احترام می‌نگرد و در آثار خود به آنان ارجاع می‌دهد؛ اما بیش از همه تحت تأثیر افکار *افلاطون* است. وی فقط در *اسفار* ۷۲ بار از *افلاطون* نام می‌برد. برخی از مبانی فکری *افلاطون* مانند وجود مثل عقلی برای طبایع جسمانی را تأیید می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰۶)، و نیز تلاش می‌کند برخی نظریه‌های *افلاطون* همچون مسئله تناسخ را توجیه کند (همان، ج ۹، ص ۶).

دین عمیق صدرالمتألهین به *افلاطون* منافی بهره‌گیری‌اش از *ارسطو* که او را نیز در زمره اساطین حکمت گنجانده است، نمی‌باشد. وی علاوه بر اینکه در *اسفار* بیش از ۶۰ بار (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۱۸) از *ارسطو* نام می‌برد، از افکار و آثار مشائیان مسلمان، به‌ویژه *فارابی* (با ۱۵ بار نام بردن) و *ابن‌سینا* (با بیش از ۱۵۰ بار نام بردن فقط از کتاب *شفاء*)، که با وجود نوآوری‌هایی که نسبت به فلسفه *ارسطو* داشته‌اند، ادامه‌دهنده فلسفه *ارسطو* محسوب می‌شوند، استفاده کرده است.

فلسفه اسلامی هیچ‌یک از فیلسوفان به اندازه صدرالمتألهین به قرآن در جایگاه منبعی برای مباحث فلسفی و دانش الهیات توجه نکرده و نیز هیچ فیلسوفی به این وسعت به تفسیر کتاب الهی نپرداخته است. تفاسیر او بر قرآن امتداد حکمت متعالیه اوست، همان‌گونه که حکمت متعالیه برآیند طبیعی و انسجام‌یافته معانی باطنی آیات قرآنی است؛ چنان که صدرالمتألهین آنها را دریافته است (نصر و لیمن، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۱۴-۲۱۵). از سوی دیگر، برخی در موضع‌گیری از این نیز فراتر رفته‌اند، و معتقدند صدرالمتألهین قرآن را به طور مستقیم به عنوان موضوع آثار خود در نظر گرفته و بسیاری از آموزه‌های وی بدون قرآن بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا اصول و پیش‌فرض‌های عمده وی تماماً قرآنی است و هیچ‌کس نمی‌تواند دلیلی برای پذیرش آنها داشته باشد، بجز اینکه قرآن را پذیرفته باشد (لیمن، ۲۰۰۶، ص ۵۰۱-۵۰۲).

اکنون در باب این دیدگاه که اصول و پیش‌فرض‌های وی سرتاسر قرآنی هستند، قضاوت نمی‌کنیم، اما در این مسئله که قرآن و آموزه‌های وحیانی از منابع مهم فکری اوست، تردیدی وجود ندارد. این قطعیت، نه به واسطه اظهارنظرهای صدراشناسان، بلکه با مراجعه به افکار و آثار خود صدرالمتألهین قابل استنباط است. البته نه به دلیل تفاسیری که بر تعدادی سوره‌های قرآن نگاشته، بلکه به دلیل آثار فلسفی و یا آثاری که در باب اسرار و رموز قرآن نوشته و در آنها به بدهکاری عمیق خود به قرآن اشاره می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، مقدمه؛ همو، ۱۳۶۰ الف، مقدمه).

علاوه بر این، توفیق سطحی در همه آثار وی نشان می‌دهد که صدرالمتألهین چنان که علمی بیان کرده‌اند بیش از دیگر فیلسوفان مسلمان از قرآن و حدیث بهره گرفته، چنان که طبع آمار داده شده (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۲۶) فقط در *اسفار* که جامع‌ترین کتاب وی محسوب می‌شود متجاوز از هزار آیه قرآن و بیش از دویست حدیث وجود دارد که خود دلیلی مهم بر استفاده صدرالمتألهین از قرآن و حدیث است. علاوه بر این، صدرالمتألهین با انتقاد از کسانی که تعمق و تفکر در قرآن و آموزه‌های وحیانی را نفی می‌کنند این امر را نشانه کوتاه‌فکری آنان می‌داند که باعث شده از ظاهر بالاتر نروند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۴).

اگر این مسئله را در کنار تفاسیر او بر قرآن و شرحش بر *اصول کافی* بگذاریم، برای اذعان به منبع بودن قرآن و حدیث در آموزه‌های فیلسوف شیرازی، تردیدی باقی نخواهد ماند. به تعبیر برخی، «صدرالمتألهین تفسیرش به دنبال فلسفه‌اش و فلسفه‌اش ادامه تفسیرش و هر یک مکمل یکدیگرند» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۲، ص ۷). بنابراین، وجود همین مسئله است که در نظر محققان،

۲-۳. فلسفه مشاء

اگرچه صدرالمتألهین شناخت وسیعی از منابع یونانی به‌ویژه افلاطون و ارسطو داشته، اما یقیناً شناختش از منابع فیلسوفان اسلامی، به‌ویژه فیلسوفان مشائی مسلک، بیشتر و جامع‌تر بوده است. تقریباً فیلسوف بنامی نیست که اسم او را نتوان در آثار صدرالمتألهین یافت؛ از این‌رو، او آثار تمام فیلسوفان مشائی را مطالعه کرده است، چنان‌که در *اسفار* از کندی (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ج ۲، ص ۶۸؛ ج ۳، ص ۳۹۵) و *ابوالحسن عاصری* (همان، ج ۵، ص ۲۱۹) نام می‌برد و برخی نظرات آنها را از نظر می‌گذراند. اما بدون شک توجه ویژه‌اش به *فارابی* و *ابن‌سینا* قابل مقایسه با دیگران نیست. تاجایی که برخی متفکران معتقدند صدرالمتألهین از تمام کتب *فارابی* اطلاع داشته و آنها را خوانده است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۶). او فقط در *اسفار* ۱۵ بار از *فارابی* نام می‌برد و در برخی مباحث تماماً آنچه را *فارابی* گفته، تأیید می‌کند و عیناً همان چیزی را آورده که *فارابی* ذکر کرده است؛ چنان‌که مثلاً در باب صفات رئیس مدینه همان ویژگی‌هایی را ذکر می‌کند که *فارابی* در آثارش آورده است (همان؛ نصر، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶-۱۲۷).

از طرفی، ذکر بیش از ۹۰ بار اسم *ابن‌سینا* فقط در *اسفار* و حدود ۳۰۰ بار (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۱۸) در مجموع آثار صدرالمتألهین، که چندین برابر اسامی فیلسوفان دیگر محسوب می‌شود، بیانگر دین عظیم صدرالمتألهین به *ابن‌سینا* و آموزه‌های اوست. چنان‌که برخی متفکران (نصر، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷) معتقدند - و به حق هم معتقدند - که *ابن‌سینا* در عرض *سهروردی* و *ابن‌عربی*، مهم‌ترین منبع فکری وی محسوب می‌شود. در باب اینکه *ابن‌سینا* مهم‌ترین و یا یکی از مهم‌ترین منابع فکری صدرالمتألهین قلمداد می‌شود، در بین هیچ‌یک از محققان (عبودیت، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۲-۴۴؛ قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴-۲۳۷؛ سهرابی‌فر، ۱۳۸۷، ص ۵۵-۶۰؛ کدیور، ۱۳۷۲، ص ۹۰-۹۱؛ ذکاوتی، ۱۳۸۶، ص ۲۰ و ۶۱) در حوزه فلسفه صدرالمتألهین وجود ندارد.

اما خود صدرالمتألهین نیز با عناوینی که *ابن‌سینا* را با آنها معرفی می‌کند، به دین عمیق خود به او اعتراف کرده و همواره وی را در عداد بزرگ‌ترین فلاسفه محسوب می‌کند. عناوینی همچون: «اعظم‌الفلاسفه» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۵۳)، «فاضل‌الفلاسفه» (همان، ج ۲، ص ۲۰۷) و «فرط ذکائه و شدة فهمه» (همان، ج ۹، ص ۱۰۸)، از جمله صفاتی است که در *اسفار*، *ابن‌سینا* را با آنها خطاب قرار می‌دهد. البته در اینجا دو نکته مهم وجود دارد:

اولاً، نباید صدرالمتألهین را مقلدی صرف در آموزه‌های *ابن‌سینا* محسوب کرد، بلکه با وجود احترامی که برای او قائل است، در برخی موارد وی را عاجز از درک برخی مسائل می‌داند و معتقد است خود، توانسته با کشف و شهود آنچه را *ابن‌سینا* از درکش عاجز بوده ادراک کند (همان). ثانیاً، ممکن است کسی این‌گونه اشکال کند که کثرت رجوع صدرالمتألهین به آثار و افکار *ابن‌سینا* را نباید تنها، نشانه‌ای بر وام‌گیری وی از *ابن‌سینا* دانست؛ بلکه می‌توان چنین استنباط کرد که او می‌خواسته آنها را بررسی و نقد کند.

در پاسخ باید گفت کلیت این حرف ممکن است درست باشد - که همین‌گونه نیز هست (نکته‌گیری‌های صدرالمتألهین بر *ابن‌سینا* را در: ذکاوتی قراقرزلو، ۱۳۸۶، ص ۶۱-۷۶ مشاهده کنید) - و ما نیز به این نکته که صدرا مقلد صرف آموزه‌های *ابن‌سینا* نیست، اذعان داریم؛ اما اکنون سخن در باب منابع فکری و آموزه‌هایی است که فیلسوف شیراز آنها را برای فلسفه‌ورزی خود به کار بسته است و یا از آنها به عنوان موادی خام استفاده کرده و می‌خواسته در قالب‌های جدید فلسفه خود پی‌ریزی کند. لذا در این نکته که افکار و آثار *ابن‌سینا* از مهم‌ترین منابع فکری وی محسوب می‌شود نمی‌توان هیچ تردیدی به خود راه داد.

۲-۴. فلسفه اشراق

صدرالمتألهین بدون شک تمام آثار *شیخ اشراق* را مطالعه کرده است. علاوه بر شرحش بر *حکمة الاشراق*، که بیانگر اشراق کامل صدرا بر آن است، آثار دیگر *سهروردی* همچون *مطارحات*، *تلویحات* (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۳؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۴۴)، *الوواح العمادیه*، *هیائل النور*، *پرتونامه* و *یزدان‌بخش* (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۴۴) را در آثارش ذکر کرده و خوانده است.

از طرفی، طبق آمارهای داده‌شده، ذکر بالغ بر ۷۰ بار (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۱۸) نام *شیخ اشراق* در آثار صدرالمتألهین بیانگر اهمیت جایگاه وی نزد صدرا است. به‌ویژه اینکه *سهروردی* همان مسلکی را دارد که صدرالمتألهین آن را یکی از اضلاع مهم مکتب خود قرار می‌دهد؛ و آن، مسلک اشراقی و شهودی است؛ و به همین دلیل از *سهروردی* با عنوان «الشیخ المتأله» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۴۴) یاد می‌کند.

بهره‌گیری صدرالمتألهین از فلسفه اشراقی محصور به آثار *سهروردی* به عنوان مؤسس این مکتب نیست. مراجعه به آثار صدرا نشان‌دهنده بهره‌گیری وی از همه شارحان و پیروان مکتب اشراق است. وی از

نیز کاملاً آگاه و آنها را خوانده است. او در بسیاری از آثارش از قیصری صاحب شرح فصوص (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۳۴۹ و ۳۵۹؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۳۱۶)، صدرالدین قونوی صاحب مفاتیح الغیب و رساله فوائد العقاید (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۳۰ و ۳۵۰) و علاءالدوله صاحب حواشی فتوحات مکیه (همان، ج ۲، ص ۳۲۹؛ ج ۶، ص ۱۸۱)، نام می‌برد و به آنها ارجاع می‌دهد.

با وجود اینکه صدرالمتألهین بیش از همه، آموزه‌های ناب عرفانی را مدیون ابن عربی و شارحان اوست، اما عظمت عرفان ابن عربی، منجر به این نشد که صدرالمتألهین، افکار عرفای بنام دیگر را نادیده بگیرد؛ چنان‌که از بزرگان عرفان، همچون جنید بغدادی، حلاج، ابوسعید ابوالخیر، عطار نیشابوری و جلال‌الدین رومی و بسیاری دیگر، در آثارش یاد می‌کند که بیانگر مطالعه آثار آنها و بهره‌گیری از آموزه‌های ایشان است.

۲-۶. مکتب اصفهان

اینکه از صدرالمتألهین به عنوان عالی‌ترین دستاورد مکتب اصفهان نام برده می‌شود (نصر، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰)، خود، دلیلی بر بهره‌گیری عمیق او از اساتید مکتبی است که البته خودش نیز در زمره این مکتب می‌گنجد. صدرالمتألهین پس از مهاجرت به اصفهان تحت تعلیم اساتید بنام آن دوران قرار گرفت. وی ابتدا دروس متداول اسلامی یعنی علوم نقلی را نزد شیخ بهاء‌الدین عاملی (۱۰۳۱) معروف به «شیخ بهایی» آموخت. در آن زمان بهاء‌الدین عاملی اساسی نوین و مدون از فقه شیعی بنا نهاده بود. مطالعات اولیه و جامع صدرالمتألهین درباره دیدگاه‌های شیعه پیرامون فقه و علم حدیث و ورود او به عرصه تفسیر قرآن به کمک آن متفکر بزرگ شیعی، او را از همه فلاسفه دوره متقدم، که دانش آنها در این حوزه حتی در بهترین و بالاترین کیفیت خود باز هم دانشی ابتدایی بود، متمایز می‌سازد (نصر و لیمن، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۷۸). بنابراین، استفاده وسیع وی از قرآن و حدیث را باید در آموزه‌هایی که از استادش در علوم نقلی فراگرفته است، یافت.

اما بدون شک منبع بزرگ تفکر عقلانی صدرالمتألهین در اصفهان، استاد بی‌واسطه‌اش، سیدمحمدباقر استرآبادی مشهور به «میرداماد» (۱۰۴۰) است. صدرالمتألهین در آثارش از خلال کتب میرداماد همچون قیسات و الافق‌المبین (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۷۱؛ ج ۳، ص ۱۴۷)، به بررسی نظرات وی می‌پردازد و ضمن

شهرزوری صاحب تاریخ‌الحکماء و الشجرة‌الالهية (همان، ج ۷، ص ۲۴۴)، ابن‌کموئه شارح تلویحات و قطب‌الدین شیرازی شارح حکمة‌الاشراق بهره برده است (همان، ج ۵، ص ۱۷). او همچنین از علامه دوانی، صدرالدین محمد و غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی (همان، ج ۶، ص ۸۰-۸۶) در آثارش یاد می‌کند و از افکار آنها بهره گرفته است.

۲-۵. عرفان ابن عربی

صدرالمتألهین فراوان از ابن عربی و آثارش بهره گرفته و بدون شک در بعد عرفان و آموزه‌های عرفانی، بسیار وام‌دار ابن عربی است. وی متعدد از او و آثارش بخصوص فصوص‌الحکم (همان، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ج ۲، ص ۳۶۴؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۲۰۶؛ همو، ۱۳۶۱، ص ۲۸۱؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۴۰) و فتوحات مکیه (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ج ۲، ص ۳۵۷؛ ج ۵، ص ۳۴۶؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۲۰، ۴۴، ۷۲، ۲۰۶ و ۴۱۸؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۳۴۵ و ۹۱؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۴۵) نام می‌برد و در آثار خود به آنها ارجاع می‌دهد. طبق آمارهای داده شده، صدرالمتألهین بیش از ۵۰ بار (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۱۸) در آثارش از ابن عربی یاد می‌کند و نظرات وی در موضوعات مختلف را از نظر می‌گذراند.

از سوی دیگر، آثار ابن عربی که صدرالمتألهین به شکل وسیعی در همه کتب فلسفی‌اش آنها را آورده، دارای دو کارکرد در فلسفه اوست (موریس، ۱۹۸۱، ص ۲۶-۲۷).

الف. در سطح تئوری، تألیفات ابن عربی بخشی از مسائل ضروری درباره هرگونه فهمی از تجربه متعالی‌ای است، که این تجربه متعالی، الهامی مرکزی برای تفکر خود صدرالمتألهین است. از طرفی، بخش زیادی از الفاظ و آیات قرآن که صدرالمتألهین از آنها برای رسیدن به این تجربه متعالی استفاده می‌کند، از آثار ابن عربی اخذ شده است.

ب. در سطح فراعقلانی، ابهامات عمیق آثار ابن عربی، منجر به پدید آمدن سنت تفسیری بلندمدتی شده که تلاش می‌کند یک قاعده‌مندی مفهومی‌تر و سیستماتیک‌تر از دیدگاه‌های اساسی او ارائه کند. و از طرفی، وابستگی اصلی فلسفه صدرا به ابن عربی، ریشه در ابهامات و منازعات این سنت دارد.

همین بهره‌گیری عمیق صدرالمتألهین از تعالیم ابن عربی است که برخی مدعی‌اند: «ملاصدرا، بدون ابن عربی، امکان‌پذیر نبود» (نصر، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲).

اما شناخت صدرالمتألهین از آموزه‌های ابن عربی تنها محدود به خود ابن عربی نیست؛ وی به آثار شارحان و پیروان مکتب ابن عربی

وی در اکثر آثار خود، دست‌کم در چندین مسئله به نظرات فخرراز، به‌ویژه در *المباحث‌المشرقیة* (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱ ص ۳۸۹؛ ج ۲، ص ۳۱؛ ج ۳، ص ۲۳؛ ج ۴ ص ۱۲۵؛ ج ۵، ص ۱۰؛ ج ۶ ص ۱۸۹؛ ج ۸ ص ۳۳؛ ج ۹ ص ۱۵۳؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۱۱۵؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۵۶؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۳۱۰) ارجاع می‌دهد و نظرات او را مورد بررسی قرار می‌دهد، که نشان‌دهنده اشرف صدرالمتألهین بر نظرات رازی، به‌ویژه اثر *گرانسنگ‌المباحث‌المشرقیة* است که به عقیده برخی متفکران، چکیده تفکر اسلامی متقدم است (نصر، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰). از طرف دیگر، *خواجه نصیرالدین طوسی* و آثار و افکار وی، که به کلام، رنگ و بوی فلسفی بخشید، سهم عظیمی از منابع کلامی صدرالمتألهین را به خود اختصاص داده که اکثراً با مراجعه به *شرح‌الاشارات و التنبیها ت و مصارع‌المصارع* دو اثر مهم او حاصل شده است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۱۵؛ ج ۳، ص ۲۲۶؛ ج ۲، ص ۱۴۱؛ ج ۴، ص ۴۳؛ ج ۶، ص ۱۵۶؛ ج ۹، ص ۱۵۱). صدرا همچنین به منبع مهم دیگر *خواجه نصیر یعنی تجرید‌الاعتقاد* نیز آگاه بوده و آن را با شروح متعددی که توسط بزرگانی همچون علامه حلی، صدرالدین و غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی، علامه دوانی و شمس‌الدین خضری نگاشته شده، اشرف داشته و در آثارش به آنها ارجاع داده است (همان، ج ۱، ص ۱۲۷؛ ج ۶، ص ۸۶؛ ج ۷، ص ۲۷۶).

صدرا به *خواجه نصیرالدین* به دیده احترام می‌نگرد و با القابی همچون «المحقق الفاضل» و «افضل المتأخرین» از او یاد می‌کند که بیانگر عمق احترامی است که صدرالمتألهین برای متکلم شیعی مذهب و شارح اثر *گرانسنگ ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها ت*، قائل است.

۲-۸. آموزه‌های کلامی - فلسفی اسماعیلیه

به عقیده برخی محققان، شناخت صدرالمتألهین از کلام شیعی همچنین به شاخه اسماعیلی شیعه که در آنجا نیز کلام و شکل خاصی از فلسفه، از ادوار اولیه تاریخ اسلام بسط یافته بود، کشیده شده است (نصر، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱). این دیدگاه زمانی تقویت می‌شود که برخی معتقدند، قریه کهن که صدرالمتألهین بخشی از عمر خود را در آنجا به سر برده، در حال و هوایی کاملاً اسماعیلی بوده است (ذکاوتی، ۱۳۸۶، ص ۲۴-۲۵)؛ و صدرالمتألهین توانسته حتی برخی کتب اسماعیلیان که تا آن زمان در اختیار نداشت، به دلیل فضای کاملاً اسماعیلی آنجا، آنها را به دست آورد و مطالعه کند. ریشه‌های تاریخی اسماعیلیه به دوران امام صادق ع برمی‌گردد.

تأیید برخی، برخی دیگر را نقد می‌کند. صدرالمتألهین مهم‌ترین اصل فلسفی خود، یعنی «اصالت وجود» را به واسطه مباحث وجود و ماهیت، در مکتب *میرداماد* آموخته است؛ چراکه *میرداماد* نخستین کسی بود که بحث اصالت وجود یا ماهیت را مطرح کرد و در آن از اصالت ماهیت دفاع کرد (میرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵، ص ۴۰۴-۴۰۵).

تأثیر *میرداماد* در اندیشه صدرالمتألهین، محدود به بحث وجود و ماهیت نیست؛ بلکه مسلک *میرداماد* در تلفیق طریقه عقلانی و عرفانی، قطعاً تأثیر عمیقی در اندیشه وی گذاشته است. در آثار *میرداماد*، تلاش برای تلفیق مباحث عقلی با مسائل عرفانی به‌روشنی دیده می‌شود (میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۴۶۲ و ۴۷۸؛ همو، ۱۳۸۵-۱۳۸۱، ص ۱۱)؛ چنانکه برخی محققان فلسفه اسلامی معتقدند، کار اصلی *میرداماد* در مکتب اصفهان این بود که نوعی رویکرد فلسفی مشائی را با نوعی عرفان عملی که مورد قبول اشراقیان بود، وفق دهد (نصر و لیمن، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۶۶). بنابراین، صدرالمتألهین علاوه بر مسئله اصالت وجود که اساس حکمت متعالیه را تشکیل می‌دهد، در جمع میان برهان و عرفان نیز، وام‌دار اسلاف خود، به‌ویژه استاد بی‌واسطه‌اش، *میرداماد* است.

۲-۷. تفکر کلامی

آموزه‌های کلامی متکلمان اسلامی از دیگر منابع فکری صدرالمتألهین محسوب می‌شود که وی در آثار خود از آنها بهره‌های فراوانی اخذ کرده است. صدرالمتألهین آثار هر سه گروه متکلمان، اعم از اشاعره، معتزله و شیعه را مطالعه کرده و در آثارش از آنها استفاده کرده است.

صدرالمتألهین به آراء و عقاید متکلمان سنی‌مذهب، همچون *غزالی، فخرراز، کعبی، حلیمی، نظام، ابوهاشم و ابوعلی جبائی* (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۶۵؛ ج ۱، ص ۳۸۹؛ ج ۷، ص ۳۰۳) و نیز متکلمان شیعی مذهب، همچون *سیدمرتضی، شیخ مفید، علامه حلی، خواجه نصیرالدین طوسی* و برخی دیگر آگاه بود و آنها را مطالعه کرده و مورد نقد و بررسی قرار داده است (همان، ج ۹، ص ۱۶۵). از این‌رو، وی علاوه بر شناخت دقیق کلام شیعی، که خود در این حال و هوا پرورش یافته است، به مبانی کلامی معتزله و اشاعره نیز اشرف داشته و نظرات متکلمان آنها را به دقت مطالعه و مورد بررسی قرار داده است.

اگرچه صدرالمتألهین به اکثر آثار متکلمان اشرف داشته و آنها را مطالعه کرده، اما بدون شک در بین متکلمان، بهره‌گیری‌اش از *فخرراز* و *خواجه نصیرالدین طوسی* بیش از دیگران است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بیانگر آن است که صدرالمتألهین در آراء و تفکرات خود از منابع مختلفی بهره برده که می‌توان آنها را در قالب هشت منبع دسته‌بندی کرد: قرآن و حدیث، فلسفه یونان، فلسفه مشاء، فلسفه اشراق، مکتب اصفهان، عرفان ابن عربی، تفکر کلامی و آموزه‌های فلسفی کلامی اسماعیلیه منابع اصلی تفکر صدرالمتألهین را تشکیل می‌دهند که از آن، به حکمت متعالیه تعبیر می‌شود. اگرچه سهم هر یک از منابع در جای خود حائز اهمیت است؛ اما به نظر می‌رسد بهره صدرالمتألهین از ابن سینا، سهروردی و ابن عربی به عنوان بزرگان مکتب مشاء، اشراق و عرفانی، از جایگاه برجسته‌تری برخوردار است. تحلیل و بررسی مکتب وی مبتنی بر نگرستن به منابع فکری اوست که در ارائه نظرات و نیز گردآوری و داوری‌هایش به آنها وام‌دار است.

بیشتر مورخان ریشه فکری و تاریخی اسماعیلیه را به گروه خطابییه، پیروان ابوالخطاب محمدبن ابی‌زینب مقلاص اجدع‌اسدی بازمی‌گردانند (بهمن‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۴-۲۰). ابوالخطاب از کبار اصحاب امام صادق علیه السلام بود و سؤالات شیعیان کوفه را نزد ایشان می‌برد و پاسخ امام را برایشان می‌آورد. اما چون نزد اصحاب منزلتی یافت، سخن به غلو راند و امام صادق علیه السلام را اله و خود را پیامبر او نامید. امام صادق علیه السلام به زودی از افکار شرک‌آمیز ابوالخطاب تبری جست و او پیروانش به شخصیت دیگری از اهل بیت علیهم السلام که مورد قبول شیعیان بود توسل جستند و بهترین فرصت را در وفات اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام که مورد احترام پدر و شیعیان بود، دیدند.

آراء و عقاید اسماعیلیه نشان‌دهنده آن است که تأکید اصلی آنها بر باطن و تأویل است و از این‌رو، در تاریخ با عناوین دیگری همچون اهل تأویل، باطنیه و تعلیمیه مشهورند (ر.ک: گروه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۲ به بعد؛ نصر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۶۳). بزرگان این فرقه عبارتند از: محمدبن احمدالنسفی (۳۳۰)، ابوحاتم رازی (۳۲۲)، ابویعقوب سجستانی (۳۸۶) و حمیدالدین کرمانی (۴۱۲). صاحب کتاب *راحة‌العقل* که به عقیده برخی بیشترین تأثیر را بر صدرالمتألهین داشته، همگی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این گروه هستند. از سوی دیگر، برخی متفکران معتقدند نظریه‌پردازان اخوان‌الصفاء را نیز باید در زمره اسماعیلیه قلمداد کرد، اگرچه توسط نویسندگان اسماعیلی نوشته نشده و بعدها در ادبیات اسماعیلی ادغام شده است (نصر، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱؛ بهمن‌پور، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸-۲۳۰). به هرتقدیر، علاوه بر فضای فکری‌ای که صدرالمتألهین در کهک با آن مواجه بود و بدین ترتیب با آموزه‌های اسماعیلیه آشنا گشت، رجوع به آثار صدرالمتألهین بیانگر بهره او از نوشته‌های اخوان‌الصفاء نیز هست که از جمله اسماعیلیان محسوب می‌گردند. وی در بسیاری از آثارش نظرات اخوان‌الصفاء را مورد بررسی قرار داده و به آنها ارجاع داده است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۹؛ ج ۹، ص ۸؛ همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۵۰؛ همو، ۱۳۴۰، ص ۱۰). از طرفی، در برخی آثار، مانند *اصول کافی* که صدرالمتألهین آن را شرح کرده، برخی روایات مستقیماً از اسماعیل نقل شده و در ستایش وی نقل قول‌هایی ذکر شده است (بهمن‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۷، به نقل از: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۱۴؛ ج ۷، ص ۴۲۳). که این امر خود می‌تواند زمینه‌ای برای مطلع بودن صدرا از آموزه‌های اسماعیلیان را فراهم کرده باشد.

فلسفه، تهران، حکمت.

_____، ۱۳۸۷، *صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه*، ترجمه حسین سوزنجی، چ دوم، تهران، دفتر پژوهش و نشر سپهرودی.

_____ و الیور لیمن، ۱۳۸۹، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جمعی از مترجمان، چ سوم، تهران، حکمت.

Gruff, Peters, 2007, *Islamic philosophy a-z*, Edinburgh, University Press.

Leaman, olivar, 2006, *the quran. an encyclopedia*, Londen and New York, Routledge.

Morris, James Winston, 1981, *the wisdom of the throne. An Introduction to the Philosophy of Mulla Sadra*, Princton University Press Princton New jersey.

.....منابع

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۲، «حکمت متعالیه، در گفت‌وگو با محمداسماعیل صائقی، غلامرضا اعوانی، غلامحسین ابراهیمی دینانی و مهدی دهباشی»، *کیهان اندیشه*، ش ۴۸.

بهمن پور، محمدسعید، ۱۳۸۷، *اسماعیلیه از گذشته تا حال*، چ دوم، تهران، فرهنگ مکتوب.

داوری اردکانی، رضا، ۱۳۸۹، *ما و تاریخ فلسفه اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ذکاوتی قراقرز، علیرضا، ۱۳۸۶، *سیر تاریخی نقد ملاصدرا*، تهران، هستی‌نما. سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۹، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سهرابی‌فر، محمدتقی، ۱۳۸۷، *عقل و عشق، سروری بر زندگی و اندیشه ملاصدرای شیرازی*، چ سوم، تهران، کانون اندیشه جوان.

صدرالمتألهین، ۱۳۴۰، *رساله سه اصل*، به تصحیح و اهتمام سیدحسین نصر، تهران، دانشگاه علوم معقول و منقول.

_____، ۱۳۵۴، *المبدأ والمعاد*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.

_____، ۱۳۶۰ الف، *اسرار الآیات*، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.

_____، ۱۳۶۰ ب، *النشوه‌الربوبیه*، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، چ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.

_____، ۱۳۶۱، *العترسیه*، تهران، مولی.

_____، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.

_____، ۱۹۸۱، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دارالاحیاء التراث.

عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۸، *درآمدی بر نظام حکمت صدرایی*، چ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قراملکی، احدفرامر، ۱۳۸۸، *روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

کدیور، محسن، ۱۳۷۲، «اندیشه‌های جدید و ارزش تفکر فلسفی صدرالمتألهین»، *کیهان اندیشه*، ش ۵۰.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

گروه مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹، *اسماعیلیه*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

میرداماد، میرمحمدباقر، ۱۳۶۷، *القبسات*، به اهتمام مهدی محقق، سیدعلی موسوی بهبهانی، پروفیسور ایزوتسو، ابراهیم دیباجی، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

_____، ۱۳۸۵-۱۳۸۱، *مصنفات میرداماد*، به اهتمام عبدالله زنوزی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

نصر، سیدحسین، ۱۳۸۳، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جمعی از استادان